

رسول صلی الله علیه و آله فرمود که با صفوان بن امیه نه شستی  
و اهل قلب را یاد کردی و چون ادای دین و تهجد عیال تو بر خود  
گرفت بقل محمد نیامدی تو از برای این نعم آمدی تا خدای تعالی  
بیان تو و مراد من حاصل گشت بحیرت کوراهی دیم که تو رسول  
خدایک و از غایت جهل گفتار تو می گویم صدق تو بر من ظاهر  
زیرا که ازین حال غیر من و صفوان هیچ کس خبر نداشت ترا ازین  
حال خبر ندادند انت مگر خدای تعالی شکر خدای تعالی را که اولاد  
اسلام مشرف گردانید رسول صلی الله علیه و آله با اصحاب نمود  
گفت برادر خود را احکام اسلام بیا موزید و قرآن تعلیم دید  
بعد از آن دخصت مراجعت طلبید بکوه خلق را بخدای خود اند  
و جمع کثیر بواسطه وی بدولت اسلام مشرف شدند **و از آنجا که**  
که حارث بن ابی ضراریش رسول صلی الله علیه و آله تا اسیران  
خود را بستند و از برای فدیة شتری چند و کینزکی آورده بود  
تا در راه پنهان کرد چون بر رسول صلی الله علیه و آله در آمد و طلب  
اسیران کرد رسول صلی الله علیه و آله پرسید که فدیة چه آورده  
گفت سیخ نیارده ام فرمود که کو آن شتران و کینزکی که در فلان  
موضع گذاشتی حارث گفت اشهد ان لا اله الا الله و انک رسول  
الله با صیح کس نبود و هیچ کس پیش از من نیامده **و از آنجا که**  
**آنت** که قبات بن اشیم الکفاتی رضی الله عنه گفته است که در روز

باشمکان

باشمکان بود و هنوز در نظر منست قلت مسلمانان و کثرت  
سواران و بیادگان که با ما بودند و چون لشکر ما منهم شد من نیز  
بکبر خیمه و از هر طرف مشرک را برای دیدیم که می گریختند با خود گفتم ما را  
مثل هذا الامر فرزند الاله النساء یعنی هرگز مثل این امری ندیدیم که همه  
از وی بگریختند مگر زمان چون بگم رسیدیم و چند وقت ایجا بودم  
در اعقاب اسلام در باطن مزارها و گفتم بمعبده روم و بهینم که مخدوم  
می گوید چون بمعبده رسیدیم و ضروی بر رسیدیم گفتند اینک در سایه  
مسجوت با اصحاب نشسته پیش وی رفتم و ویرادر میان ایشان  
نمی شناختم پس لام کردم فرمود که یا قبات بن اشیم تو بی آن کس که  
روز بدری گفت ما را مثل هذا الامر فرزند الاله النساء گفتم کوراهی  
میدیم که تو رسول خدایک زیرا که این سخن بزبان نیاورده بودم و  
بایسچ کس گفته بودم این امری بود که در خاطر من گذشت بود اگر  
چنانچه تو رسول خدای نبودی ترا بران اطلاع ندادی دست بیار  
تا با تو بیعت کنم پس مسلمان شدم **و از آنجا که آنت** که عهده بنت  
مروان از بنی امیه بن زید بود در ایام رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
گفت اسلام جهدی تمام می نمود در آن وقت که رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
بدر رفقه بودند آن ملعونه در منقبت اسلام و اهل آن یعنی خدایک بود  
و آن ابیات بسبع عشرین حدی الخلیف رضی الله عنه که از بنی بود بان واسطه  
در مدینه مانده بود رسید با خدای تعالی که هر که چون رسول صلی الله علیه و آله